

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



خلاصه کتاب

## آشنایی با قرآن

(جلد ۸)

استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

به اهتمام:

دکتر علی اصغر خندان



عنوان: خلاصه کتاب آشنایی با قرآن (جلد ۸)

مؤلف: شهید مرتضی مطهری

به اهتمام: دکتر علی اصغر خندان

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طراح جلد: محمدحسین بصیری

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۴۵۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۸۸۸-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳ / تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳، تلفن مرکز پخش: ۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱  
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه  
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: [pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: مطهری، مرتضی، ۱۲۹۸-۱۳۵۸.  
عنوان و نام پدیدآور: خلاصه کتاب آشنایی با قرآن ج ۸ /  
مرتضی مطهری؛ به اهتمام علی اصغر خندان.  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ج ۸.  
شابک ج ۸: ۹-۸۸۸-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸  
موضوع: قرآن -- تحقیق  
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴  
شناسه افزوده: خندان، علی اصغر، ۱۳۴۸-  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)  
رده بندی کنگره: BP ۶۵/۲  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۸۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۵۱۴۷۴

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»  
تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست مطالب

۵	..... سخن ناشر
۷	..... پیشگفتار
۱۳	..... ﴿تفسیر سوره طلاق﴾
۳۳	..... ﴿تفسیر سوره تحریم﴾
۴۹	..... ﴿تفسیر سوره ملک﴾
۷۷	..... ﴿تفسیر سوره قلم﴾
۱۰۷	..... کتابنامه
۱۰۹	..... نمایه آیات
۱۱۱	..... نمایه روایات
۱۱۳	..... نمایه فرهنگی
۱۱۵	..... فهرست الفبایی آثار استاد مطهری (۸۵ عنوان و ۱۱۶ جلد)
۱۱۷	..... سیر مطالعاتی آثار استاد مطهری



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى  
كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران

اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی-پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است. دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

وَاللّٰهُ الْحَمْدُ

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ  
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، ۱۷-۱۸)

#### پیشگفتار

سنت بازنویسی آثار علمی مهم، از دیرباز در تمدن اسلامی سابقه داشته که این کار با عناوین یا پیشوندهایی مانند تلخیص، خلاصه، ملخص، مختصر، مختار، منتخب، گلچین، گزیده و حتی مهذب و تهذیب و ... انجام می شده و خود استاد مطهری نیز مکرراً به مصادیقی از این امر اشاره کرده است، از جمله: تلخیص کتاب النفس ارسطو توسط ابن رشد (مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۱۴۹)؛ تلخیص المحصل فخر رازی توسط خواجه نصیر (مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۲۹۱)؛ تلخیص الشافی سید مرتضی توسط شیخ طوسی (مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۴۸) تلخیص و تهذیب سیره ابن اسحق توسط ابن هشام (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۴۵)؛ بازنویسی کتب اربعه با حذف مکررات توسط ملامحسن فیض کاشانی با عنوان «وافی» (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۱۶)؛ تهذیب و اصلاح کتاب اثولوجیا توسط ابویعقوب کندی (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۶۱)؛ تهذیب کتاب وسائل الشیعه، با نام تهذیب الوسائل توسط آیت الله بروجردی (مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۵۴)؛ و ...

نکته جالب این است که گاهی تلخیص یک اثر، توسط خود مؤلف آن اثر صورت می‌گیرد مانند تلخیص تفسیر روایی صافی که مرحوم فیض کاشانی آن را با ایجاز و گزیده‌گویی در کتابی با عنوان «الاصفی» خلاصه کرده است.

نکات مذکور از این جهت بیان شد که گاهی نسبت به ارزش علمی خلاصه آثار تردید می‌شود. اما سنت ممدوح تلخیص آثار در تمدن اسلامی حاکی از آن است که اساساً اصل اثر و خلاصه آن، کارکردهای متفاوت و ارزش خاص خود را دارند.

برای توضیح نکته مذکور و به صورت تطبیقی درباره آثار استاد مطهری می‌توان چنین مثال زد که از یک سو تلخیص کتاب تألیفی مفصلی مانند «خدمات متقابل اسلام و ایران» با بیش از ۶۰۰ صفحه به خواننده کمک می‌کند خیلی راحت‌تر به رئوس و چکیده مطالب استاد مطهری در هر بخش دست یابد. از سوی دیگر تلخیص کتابی که مجموعه مقالات استاد مطهری در مجله‌ی «زن روز» بوده و به همان ترتیب در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» منتشر شده، به خواننده کمک می‌کند تا مطالب کتاب را هم به صورت گزیده و هم در قالب منسجم و ترتیب منطقی درک کند.

نکات پیش‌گفته درباره برخی آثار استاد مطهری اهمیت مضاعفی می‌یابد و آن اینکه بسیاری از این آثار، متن پیاده شده‌ی سخنرانی‌های استاد است و خود ایشان فرموده‌اند: آنچه به صورت سخنرانی ایراد می‌شود - لاقلاً سخنرانی‌های من این چنین است - قابل چاپ شدن نیست، مگر اینکه از نو دستکاری شود. به علاوه وقتی که بنا است چاپ شود نمی‌توان به مطالبی که به صورت سخنرانی ادا شده قناعت کرد. (عدل الهی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶). به عنوان مثال استاد مطهری ذیل هفت موضوع اصلی، ۲۶ سخنرانی مختلف در زمان‌های متفاوتی درباره امام حسین

علیه السلام ایراد کرده که تمام آنها در کتاب «حماسه حسینی» جمع و منتشر شده است. و یا حدود ۲۰ سخنرانی، مصاحبه، مقاله و یادداشت استاد مطهری در دو کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» و «پیرامون جمهوری اسلامی» و اخیراً در کتابی با عنوان «آینده انقلاب اسلامی» یک جا منتشر شده است. تلخیص چنین آثاری با هدف انعکاس رؤس و چکیده مطالب همراه با قالب منسجم و ترتیب منطقی محتوای کتاب صورت گرفته است.

خوشبختانه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز بر ارزش کار انجام شده صحنه گذاشته و در دیدار اساتید طرح مطالعاتی و خلاصه‌کنندگان آثار شهید مطهری در دانشگاه امام صادق علیه السلام درباره این خلاصه آثار فرمودند: «من کار را ذی قیمت می‌دانم. ... شما که اینها را تلخیص کرده‌اید و برنامه‌ریزی شده و شکل داده شده ارائه می‌دهید، خوب و با ارزش است.» (۱۳۷۹/۶/۱۴).

مجدداً تأکید می‌شود که اصل آثار استاد مطهری و خلاصه آنها، کارکردهای متفاوت و ارزش خاص خود را دارند. تلخیص این آثار هرگز جامعیت، جذابیت و لطف سخن استاد مطهری در آثار اصلی را ندارد و یقیناً مخاطبان را از مطالعه آنها بی‌نیاز نمی‌کند، اما می‌تواند هم برای کسانی که اصل آثار را مطالعه کرده‌اند در مقام مرور نکات مهم مفید باشد و هم مقدمه‌ای باشد که عده‌ای پس از مطالعه این خلاصه‌ها، تشویق شده و به مطالعه اصل آثار بپردازند.

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۷ خطاب به اعضای کنگره بزرگداشت شهید مطهری فرمودند: «شما باید نظام فکری استاد مطهری را به صورتی فشرده، سنجیده، دقیق و جمع‌بندی شده در یک کتاب ترسیم کنید» (۱۳۷۷/۲/۱۳). از آنجا که در تلخیص کتب مهم استاد مطهری، فهرستی از نکات اصلی هر کتاب همراه با نمودار درختی از

ساختار منطقی مباحث نیز افزوده شده، دیگر کارکرد مثبت این مجموعه آن است که در آینده می‌تواند دستمایه‌ای باشد برای ترسیم و تدوین نظام فکری استاد مطهری، ان‌شاءالله.

با عنایت به نکات بیان شده، امیدواریم تدوین خلاصه آثار استاد مطهری گامی در راه ترویج آرای این متفکر بزرگ اسلامی و مورد رضایت خود ایشان و خدمتی به جامعه دینی و علمی بوده باشد.

#### کتاب حاضر

آنچه پیش رو دارید، خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۸» است. این کتاب تفسیر استاد مطهری بر سوره‌های طلاق، تحریم، ملک و قلم است.

برای دقت بیشتر در نقل و تلخیص مطالب این کتاب، نکات تفسیری هر سوره را به تفکیک آیات ذیل آیه مربوط آورده‌ایم. به این ترتیب که ابتدا آیه مورد نظر ترجمه و در نهایت نکات تفسیر آمده است. به جهت یکسان‌سازی ترجمه‌ها و به علت اینکه در بیشتر موارد استاد مطهری به طور جداگانه به ترجمه آیات اشاره نکرده است، از ترجمه مرحوم آقای محمد مهدی فولادوند استفاده کرده‌ایم، البته به جز موارد نادر که به خاطر اختلاف نظر با رأی استاد مطهری، نکته مورد نظر استاد در ترجمه منعکس شده است.

در برخی از سوره‌ها به خاطر ضبط نشدن نوار یا مفقود شدن یا افتادگی آن، بخشی از مطالب استاد در دست نیست. در مواردی که آیات حذف شده، در حد یکی - دو آیه بوده‌اند، به جهت حفظ سیاق و پیوستگی مطالب، آیه و ترجمه آن افزوده شده است.

علی‌رغم اینکه استاد مطهری بر روش تفسیر قرآن به قرآن و محوریت قرآن در شناخت تأکید دارد، از جایگاه و نقش احادیث

معصومین علیهم السلام در این زمینه غفلت نکرده است. از نظر استاد مطهری، آشنایی با قرآن به شرایط و مقدماتی نیازمند است که یکی از آنها آشنایی با سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و روایات معتبر ائمه علیهم السلام است. ایشان در توضیح بیشتر این شرط و مقدمه می نویسد: طبق نظر قرآن، پیامبر (ﷺ) خود مبتین و مفسر این کتاب است و آنچه از پیامبر رسیده ما را در تفسیر قرآن یاری می دهد. اما برای ما که شیعه هستیم ... روایات معتبری که از ناحیه ائمه علیهم السلام رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه رسول خدا رسیده است و لهذا روایات موثق ائمه علیهم السلام کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن. (آشنایی با قرآن، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۳-۳۴).

ایشان در جای دیگری، دلیل استفاده از روایات در تفسیر قرآن را این چنین بازگو می کنند: این که ما تابع تفسیر اهل بیت علیهم السلام هستیم به معنی این نیست که اهل بیت علیهم السلام آیات را به میل خود تفسیر کرده اند و ما هم می گوئیم چون آنها اینطور گفته اند پس همینطور درست است، نه، تفسیر آنها نسبت به تفسیری که دیگران کرده اند بهتر است، یعنی با مضمون آیه و سایر آیات موافق تر است (آشنایی با قرآن، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۲۴۸).

و الحمد لله رب العالمین

علی اصغر خندان

بهار ۱۴۰۱



### ﴿تفسیر سوره طلاق﴾

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (۱)

«به نام خداوند بخشنده بخشایند. ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوئید، در زمانبندی عدّه آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آن‌که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا پبای فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، وضع تازه‌ای پدید آورد.»

در این سوره قسمت زیادی از آیات مربوط به احکام طلاق آمده است و از این جهت که بسیاری از مسائل این سوره اختصاص به زن‌ها دارد، گاهی آن‌را «سوره النساء الصغری» یعنی سوره نساء کوچک می‌نامند. در قرآن کریم به مسائلی که حکما و فلاسفه آن‌ها را اصطلاحاً مسائل تدبیر منزل می‌نامند، یعنی حقوق

و احکام خانوادگی، اهمیت زیادی داده شده است و با این که قرآن به جزئیات مسائل نمی پردازد، ولی در این مسائل بیش از دیگر موارد به جزئیات پرداخته و این نشانه اهتمام قرآن به مسائل زندگی و خانوادگی است.

یکی از آن مسائل، مسئله طلاق است. در باب طلاق، قوانین دنیا بین افراط و تفریط است. در بعضی از قوانین، طلاق به طور مطلق غیرمجاز است؛ همان چیزی که مسیحیت کاتولیک روی آن پافشاری می کند که ازدواج همین قدر که منعقد شد، دیگر قابل انفساخ و برگشت نیست و طلاق نباید وجود داشته باشد. واضح است که این یک امر غیرطبیعی است، برای این که بعضی مواقع ازدواج هایی صورت می گیرد که به هیچ شکل قابل ادامه واقعی - یعنی ادامه ای که بر پایه صمیمیت و عواطف زوجین باشد، نه زور و اجبار - نیست.

نقطه مقابل این نظر در جایی است که کوچکترین بهانه ای کافی است برای این که طلاق صورت بگیرد؛ یعنی طلاق یک امر بسیار عادی است و هیچ شرط و قیدی در آن ضرورت ندارد. در هر جا که این نظام برقرار شده است، عملاً نظام خانوادگی وجود ندارد؛ یعنی هر مردی در طول عمرش با ده ها زن و هر زنی با ده ها مرد ازدواج کرده است و این بر خلاف روح فطری ازدواج است.

ازدواج و زوجیت یک امر فطری در بشر است؛ یعنی ازدواج صرفاً برای ارضای غریزه جنسی نیست، بلکه مسئله وحدت و صمیمیتی است که باید پایدار بماند. این جاست که حتماً باید عاملی وجود داشته باشد که پایه ازدواج را تحکیم کند و تا حد امکان نگذارد این پیمان متزلزل شود؛ البته نه با زور و قانون، چون در حالی که اساس آن بر شرکت عواطف است، معنی ندارد که زور بخواهد حکمفرما باشد. این که اسلام هرگونه التذاذ جنسی را در



خارج از کانون خانواده شدیداً تحریم کرده است برای استحکام اساس خانواده است اگر مرد برای زن و زن برای مرد، یگانه موجودی باشد که ارضاکننده غریزه اوست، عواطف هر یک از آنها متوجه داخل خانواده می‌شود و این خود به خود در ایجاد وحدت و صمیمیت مؤثر خواهد بود.

از جمله تدابیر دیگری که در اسلام برای منفسخ نشدن پیمان ازدواج به کار برده شده، تدابیری است که برای زمان طلاق و بعد از طلاق اتخاذ شده است. برخی تدابیر، تدابیر ابتدایی است که می‌خواهد کار منجر به طلاق نشود، برخی تدابیر برای این است که اگر طلاق صورت گرفت مهلت و فرصتی باشد که این قضیه به حال اول برگردد. از آن جمله این است که اسلام برای زن مطلقه، مگر در موارد استثنایی، عده قایل شده است. یکی از فلسفه‌های عده همین است که مهلت و فرصتی برای رجوع باشد. اغلب، طلاق‌ها در اثر یک عصبانیت یا ناراحتی پیش می‌آید، لذا این مهلت را برقرار کرده‌اند که راه رجوعی بعد از پشیمانی وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

پس باید تا حد امکان تدابیری به کار برد که پیمان ازدواج باقی بماند؛ ولی اگر به مرحله‌ای رسید که روح خودش - که صمیمیت و سازش است - را از دست داد، دیگر در این جا به زور نگه داشتن آن معنی ندارد. اصلاً این که طلاق حلال مبعوض است به همین معنی است؛ یعنی از نظر خدا مبعوض است که مقدمات طلاق رخ بدهد و ازدواج به این مرحله برسد؛ ولی چون آن را با زور نمی‌شود نگه داشت اسلام می‌گوید من می‌خواهم خود زن و شوهر، این کار را انجام دهند.

---

۱. البته مطلب در جایی است که طلاق رجعی باشد؛ یعنی هم عده داشته و هم قابل رجوع باشد، وگرنه در دیگر انواع طلاق، حق رجوع وجود ندارد.

به این دلیل طلاق در عین مبعوض بودن حلال است.<sup>\*۱</sup>  
 «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ  
 بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ  
 ذَلِكَمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ  
 اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (۲)

«پس چون عده آن‌ها به سر رسید، یا به شایستگی  
 نگاهشان دارید و یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو  
 تن مرد عادل را از میان خود گواه بگیرید، و گواهی را برای  
 خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به  
 خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می‌شود، و هر کس از  
 خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.»

این آیه می‌فرماید: زن‌ها را که طلاق می‌دهید، در مدت عده  
 باید در همان خانه خودشان با همان وضع زندگی سابقشان بمانند  
 و شما هم بر آن‌ها انفاق کنید؛ ولی حق رجوع دارید و اگر خواستید  
 رجوع کنید به نیکی و خوبی رجوع کنید؛ یعنی با سوء نیت رجوع  
 نکنید که بگویید: اگر مدت عده او تمام شود، شوهر می‌کند، پس  
 من رجوع می‌کنم برای این‌که مانع شوهر کردنش بشوم. در ادامه  
 می‌فرماید: و اگر خواستید از آن‌ها جدا شوید بخوبی جدا شوید:  
 یعنی نه تنها حقوق وی را بدهید، در حد امکان خودتان زائد بر  
 حقوق زن مطلقه هم یک چیزی از تمکن مالی همراهش کنید. در  
 آخر این آیه مسئله تقوای الهی و سپس مسئله توکل مطرح می‌شود.  
 علت این‌که در خلال آیات مربوط به طلاق و زندگی خانوادگی،

۱. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ» «از یک طلاق عرش الهی  
 می‌لرزد». (عوالی اللالی، ج ۲، ص ۱۳۹).  
 \* آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۲۰-۱۳.

آیات تقوا و توکل آمده این است که نشان دهد در زندگی خانوادگی هم تقوا و هم توکل لازم است، و تا انسان تقوا و توکل نداشته باشد این وظایف را عمل نمی‌کند.

تقوای الهی یعنی انسان خود را از آنچه خدا نهی کرده است نگهداری کند تا از عواقب آن مصون بماند. در قرآن مکرر به آثار تقوا اشاره شده است. آثار تقوا عکس آن چیزهایی است که انسانی که بصیرت ندارد از تقوا می‌فهمد؛ مثلاً انسان وقتی که بصیرتی نداشته باشد، در ابتدا از تقوا محدودیت می‌فهمد، ولی قرآن درست نقطه مقابل این مطلب را ذکر می‌کند و می‌فرماید: تقوا راهی است که خدا معین کرده است که اگر انسان از آن راه برود محدودیت و بن‌بستی برای او نخواهد بود. این است که می‌فرماید: هر کس تقوا پیشه کند خدا برای او راه بیرون رفتن از مضایق و مشکلات را قرار می‌دهد.

«وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۳)

«و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

اگر انسان بصیرت نداشته باشد، خیال می‌کند تقوا نه تنها محدودیت است، بلکه محرومیت هم هست. قرآن عکس این قضیه را ذکر می‌کند؛ درست است که انسان اگر تقوا پیشه کند، راه‌های نامشروع رزق و روزی را از دست می‌دهد، ولی خدا راه دیگری از روزی به روی او باز می‌کند که آن راه مزیتی دارد که راه عادی و معمولی هر چند حلال باشد ندارد و آن این است که رزق «لا یحتسب» به او می‌رسد؛ یعنی از راه‌هایی به او روزی می‌رسد که

خودش گمان نمی‌برد و حس می‌کند که از دست خدا دارد می‌گیرد. دستورهای اخلاقی دینی و توحید عملی اموری هستند که انسان باید در عمل آن‌ها را تجربه و آزمایش کند؛ باید با خدا در حال داد و ستد در عمل باشد. از یک طرف او دستورهای خدا را به کار بیندد و از طرف دیگر از ناحیه خدا احساس کند که چگونه خدا گره‌ها را از کار او باز می‌کند.

در ادامه آیه می‌خوانیم: هر کس که به خدا توکل کند و کار خود را به خدا بسپارد، خدا او را بس است. تقوا بیشتر جنبه عملی و توکل بیشتر جنبه روحی دارد. این که انسان کارش را به خدا بسپارد کار ساده‌ای نیست و یک ایمان راستین می‌خواهد و اگر انسان کارش را به خدا بسپارد حس می‌کند که او کافی است و دیگر به هیچ چیز نیازی ندارد.

در پایان می‌فرماید: خدا امر و فرمان خودش را محقق می‌کند، یعنی آنچه امر و اراده کرده، تخلف‌پذیر نیست. خداست که برای هر چیزی حد و اندازه قرار داده است؛ اما خود او حد و اندازه ندارد؛ یعنی هر سببی از سبب‌ها کاربرد محدودی دارد، چون در تحت قدر و اندازه قرار گرفته است، مگر ذات مقدس حق تعالی که کاربرد نامحدود دارد. بنابراین انسان با توکل، کار را به کسی می‌سپارد که مانعی در مقابل اراده او وجود ندارد.

توکل یک امر قراردادی و ذهنی محض نیست که انسان در ذهنش بگوید: من توکل کردم. معنای توکل این است که انسان در کارهای خودش فقط امر خدا و وظیفه‌ای را که بر عهده اوست، در نظر بگیرد و سرنوشتش را به خدا بسپارد. چون انسان همیشه نگران سرنوشت خودش است و اگر بخواهد در همه مسائل این‌طور فکر کند که وظیفه او چیست، یک نوع جدایی میان کاری که او انجام می‌دهد و سرنوشت و سعادتش که می‌خواهد به دست بیاورد به

وجود می‌آید، این جاست که توکل می‌گوید: تو وظیفه‌ات را انجام بده و در سرنوشت خود به خدا اعتماد کن.

در واقع کلمه «توکل» بیانگر دو تعهد هست. بنده متعهد می‌شود وظیفه‌اش را انجام دهد و خدا هم متعهد سرنوشت او می‌شود؛ یعنی توکل یک کار دو طرفه است، خدا آن وقت متعهد سرنوشت انسان می‌شود که انسان متعهد وظایف خودش بشود. متوکل یعنی کسی که کاری را به عهده بگیرد، وگرنه اگر به معنای این بود که انسان کار خود را به خدا واگذار کند، باید «توکیل» به کار می‌رفت نه «توکل»، چون «وکل الله» یعنی هر کس خدا را وکیل و کارگزار خودش قرار بدهد، که در این صورت علی‌القاعده خدا متوکل می‌شود، یعنی کسی که کار ما را بر عهده می‌گیرد. حال آن که ما می‌گوییم بنده متوکل است و این از همان جهت قبول وظیفه و اوامر الهی است. پس «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» یعنی وظیفه‌ات را انجام بده و در سرنوشت، به خدا اعتماد کن.<sup>۱\*</sup>

«وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ انْتَبِهْتُمْ  
فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ  
أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ  
يُسْرًا» (۴)

«و آن زنان شما که از خون دیدن ماهانه نومیدند، اگر شک دارید که خون می‌بینند یا نه، عده آنان سه ماه است، و دخترانی که هنوز خون ندیده‌اند نیز عده شان سه ماه است، و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل

۱. در «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» کلمه «مُعْتَمِدًا» تضمین شده است. به همین دلیل «توکل» با «علی» آمده است؛ یعنی «توکل معتمدًا علی الله»، تو عهده‌دار وظیفه خودت باش در حالی که اعتمادات در سرنوشت به خداست.  
\* آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۳۰-۲۱.

کنند، و هر کس از خدا پروا دارد خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد».

در آیات سوره بقره عده زن مشخص شده است «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»<sup>۱</sup> زن های مطلقه سه «قره»<sup>۲</sup> تریب می کنند؛ یعنی باید سه عادت بعد از طلاق برای این ها پیدا شود تا عده شان تمام شود. حال اگر زنی باشد که از سن حیض نگذشته است ولی حائض نمی شود، تکلیفش این است که بجای سه عادت سه ماه عده نگه دارد. زن هایی هم که معلوم نیست که علت حائض نشدنشان سن است یا بیماری، باز هم سه ماه عده نگه دارند. زانی که از حیض شدن مأیوس اند، ولی شما شک دارید که علت حیض نشدن سن است یا علت دیگری دارد، عده این ها نیز سه ماه است؛ و همچنین زانی که به علت بیماری اصلاً حائض نمی شوند.

«أُولَاتِ الْأَحْمَالِ» یعنی دارندگان و صاحبان بارها که منظور زنان حامله است. زن معمولاً در مدت حمل عادت نمی شود و عده طلاق این زنان وضع حمل است.<sup>۳</sup> در انتهای آیه دوباره تقوا تکرار شده است. تکرار تقوا برای این است که قرآن می خواهد اهمیت فوق العاده رعایت حدود خانوادگی

---

۱. بقره / ۲۲۸.

۲. درباره سه قره بعضی گفته اند: سه «طهر» است و بعضی گفته اند سه «عادت».

۳. عده هایی که در این جا ذکر شده عده طلاق است. عده وفات که در همه زنان مساوی است و اختصاص به زن های خاصی ندارد، چهار ماه و ده روز است. البته اگر زن حامله باشد طبق فقه شیعه عده اش «ابعد الاجلین» است، یعنی دورترین مدت ها؛ یعنی از چهار ماه و ده روز و مدت حمل، هر کدام دورتر باشد عده اش همان است.

را ذکر کند. تقوا رعایت حدود الهی است در ابتدای همین سوره هم فرمود: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» این‌ها حدود الهی است، هر که از این حدود تجاوز کند به خود ستم کرده است. این‌جا می‌فرماید: هر کس تقوای الهی پیشه کند خدا برای او در کارش سهولت و آسانی قرار می‌دهد.

«ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمَ لَهُ أَجْرًا» (۵)

«این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.»

دستورهایی که به شما می‌دهیم، فرمان خداست که به سوی شما فرود آمده است. هر چند معلوم است که این فرمان‌ها از طرف خداست، ولی برای تأکید ذکر می‌کند. اگر تقوا پیشه کنید، تقوا گناهان گذشته شما را محو می‌کند. هر کس تقوا پیشه کند خداوند اجر را برای او عظیم می‌کند؛ یعنی خداوند اجر عظیم به او می‌دهد. در این‌جا بیشتر جنبه اخروی اثرات تقوا را بیان می‌کند.

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضْمِتْنَ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضْمَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْهُ لَهَا أُخْرَى» (۶)

«همان‌جا که خود سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها آسیب و زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر بار دارند، خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند، مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان در این مورد با هم به

**دشواری کشید، زن دیگری بچه را شیر دهد».**

در آیه پیش که فرمود: زنان را در مدت عده از خانه‌هایشان بیرون نکنید، دلالت دارد که زن در مدت عده که مرد متعهد و عهده‌دار است، نفقه و همه چیز اوست، باید مانند گذشته زندگی کند. به واسطه اهمیت مطلب باز تکرار می‌کند که آن‌ها را در همان جا سکنا بدهید که در زمان زوجیت داده بودید، نه این‌که یک جای پایین‌تر و پست‌تر به آن‌ها بدهید و تحقیرشان کنید. در حدود قدرت و تمکنتان به آن‌ها جا بدهید. این کلمه «در حد قدرتتان» این‌جا اضافه شده است، چون ممکن است مردی باشد که در همان زمان زوجیت هم متناسب با تمکنش از این زن پذیرایی نمی‌کرده است. گویا دو مقیاس باید در کار باشد و هر یک که بالاتر است عمل شود یکی «آن‌جا که سکنا می‌دادید» و دیگری «در حد قدرتتان».

این دستور قرآن از یک جهت احترامی برای آن زن به حساب می‌آید و از جهت دیگر این سکنا در زمان عده برای این است که وسیله‌ای برای آشتی باشد؛ قرآن می‌خواهد حتی الامکان مفارقت و جدایی حاصل نشود، و عجیب این است که با این‌که زن در این مدت همسر مرد نیست گویا این‌که بعضی از احکام زوجیت هنوز باقی است؛ مثلاً زن می‌تواند در این مدت خودش را بیاراید، تا شاید بار دیگر در دل مرد نفوذ کند و قضیه به حالت اول برگردد.

در ادامه می‌فرماید: با آن‌ها مضازه نکنید؛ یعنی با ضرر و زیان بر آن‌ها سخت‌گیری که عرصه برایشان تنگ بشود و بعد خودشان از این‌جا بیرون بروند. اگر این‌ها باردار باشند، انفاق بر این‌ها را تا پایان بارداری ادامه بدهید. فلسفه این‌که مرد باید متکفل نفقه زن حامله در مدت عده‌اش که همان مدت حمل است، باشد، همان نفس حامل بودن است؛ یعنی حتی اگر زنی که در حال حمل است



در وضعی باشد که غیر قابل رجوع است. مثلاً زن در طلاق سوّم باشد<sup>۱</sup>. و آن فلسفه آشتی کردن هم در کار نباشد، باز باید بر او انفاق بشود. چون مسئله این است که زن، بچه‌ای از همین مرد در رحم دارد. نفقه آن بچه بر عهده پدرش است و الان آن بچه از وجود این زن تغذیه می‌کند، پس مرد باید زندگی زن را متکفل شود. این است که وضعیت زنان حامله را جداگانه ذکر کرده است.

اگر وقتی که زن را طلاق دادند قبلاً وضع حمل کرده است و اکنون به بچه شیر می‌دهد، آن حالت اجبار در کار نیست. چون در این جا الزامی نیست که تغذیه بچه از مادر باشد می‌توانند بچه را به زن دیگری (دایه) بدهند؛ البته اولویت با مادر است. یعنی اگر گفت: من بچه را نگه می‌دارم، باید به او بدهیم و چون بچه مرد را شیر می‌دهد، مزد و اجر او را نیز در حد معمول و متعارف بپردازیم. اما اگر مادر بخواهد بیش از حد متعارف مطالبه کند که در این جا ضرری به پدر می‌رسد، بچه را به فرد دیگری می‌دهند. می‌فرماید: اگر این‌ها به سود شما شیر بدهند، مزد و اجرت آن‌ها را بدهید؛ یعنی این وظیفه شماست و شما باید غذای این بچه و موجبات نگهداری اش را فراهم کنید.\*

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (۷)

۱. اگر مرد، زن را سه بار طلاق بدهد، دیگر در طلاق سوم حق رجوع ندارد؛ حتی بعد از انقضای عده هم حق ازدواج با او را ندارد؛ مگر این که با محلّل مجازات بشود، یعنی یک مرد دیگر با این زن به عقد دائم ازدواج کند و بعد از ازدواج حتماً با او آمیزش کند، بعد اگر با میل خودش آن زن را طلاق داد. شوهر اول حق دارد او را بگیرد.

\*. آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۴۱-۳۱.

«آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق نمایند و آن‌ها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آن‌ها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده است تکلیف نمی‌کند؛ خداوند بزودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد.»

«وَكَاتِبِينَ مِنْ قُرْبَىٰ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبُنَا عَذَابًا نُكْرًا» (۸)

«و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آن‌ها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی بی‌سابقه عذاب کردیم.»

در آیات گذشته بیان شد که خداوند برای شما یک سلسله تکالیف و وظایفی در مسائل زناشویی و یک سلسله مرزبندی‌هایی مقرر فرموده است، مواظب باشید که این حدود و مرزها شکسته نشود. این مقررات به سود خدا نیست و او بی‌نیاز مطلق است، بلکه رعایت این مقررات به سود خود شما و شکستن آن‌ها به زیان خودتان است؛ یعنی این یک واقعیتی در متن زندگی شما است که خداوند آن را برای شما بیان می‌کند.

در آیه «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ...» حکم را روی فرد برده است، اما در این جا یک دفعه حکم را روی یک جامعه می‌برد و می‌فرماید: چه

---

۱. البته رابطه عبد و مولا حساب دیگری هم ایجاد می‌کند. فرض کنیم دستوری از طرف خدا هست که هیچ مصلحتی برای ما ندارد. هر چند که این امر محال است. باز عقل می‌گوید اطاعت امر خدا واجب است، چون او خدای ماست و ما عبد هستیم و وظیفه عبد تسلیم بودن در مقابل امر مولا است. بندگی واقعی زمانی است که انسان امر خدا را از آن جهت که امر اوست اطاعت کند، نه به خاطر مصلحت.

بسیار جمعیت‌ها<sup>۱</sup> که از امر پروردگار و از امر و ارشادهای پیغمبران سرپیچی کردند و طغیان ورزیدند.<sup>۲</sup> در این جا هر چند مسئله را کلی بیان می‌کند، اما اشاره به همین دستوره‌های روابط زوجیت دارد که مردم آن را کوچک می‌شمارند. ولی جزای این سرپیچی از دستورات چیزی نیست که برای دنیای دیگر بماند، در همین دنیا عواقبش را چشیده‌اند و ما در همین دنیا بشدت، یعنی با دقت و مویه‌مو، به حساب آن‌ها رسیدیم؛<sup>۳</sup> یعنی به دقایق این پرونده رسیدگی می‌شود و عکس‌العمل دقیق تکوینی در همین دنیا برای این عمل پیدا می‌شود. لذا در همین دنیا اقوام گناهکار را به عذاب منکر و ناشناخته‌ای عذاب کردیم؛ یعنی یک عذاب بی سابقه و وحشتناک.

«فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» (۹)

«در همین دنیا عاقبت و نتیجه کار خود را چشیدند و عاقبت و پایان کارشان زیان بود».

در واقع می‌خواهد بگوید که تجاوز به مرزهای زوجیت چه جامعه‌هایی را به باد داده است؛ یعنی همان مفهوم «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»<sup>۴</sup> را در مقیاس اجتماع بیان می‌کند.

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (۱۰)

«خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. راستی که

۱. در اصطلاح متداول «قریه» به معنی ده است؛ اما قرآن هم به شهر و هم به ده قریه گفته است. قریه از ماده «قری» به معنی جمع است؛ یعنی مردمی که در یک جا جمع باشند.

۲. «عتوّ» یعنی طغیان و سرکشی و بی‌اعتنایی.

۳. «حساب» یعنی رسیدگی به پرونده.

۴. هر کس از حدود الهی تعدی کند به خود ظلم کرده است (طلاق/ ۱).

**خدا به سوی شما تذکاری فرو فرستاده است.**

انسان اگر با امر خدا مخالفت کند، هم آن مصلحتی را که خدا به خاطر آن امر کرده است از دست می‌دهد و هم به وظیفه عبودیت عمل نکرده است. این است که قرآن می‌گوید: در این گونه موارد، هم عذاب دنیا هست و هم عذاب آخرت. عذاب دنیا عکس العمل طبیعی آن است که شما به مصالح و مفسد خودتان هدایت شدید و عمل نکردید و عذاب آخرت هم به حکم این است که شما به وظیفه عبودیت خود عمل نکردید. در این جا بعد از آن که عذاب دنیا را بیان کرد می‌فرماید: عذاب دردناکی هم در آینده برای آن‌ها مهیاست. پس ای صاحبان خرد تقوای الهی پیشه کنید.

اگر چیزی پوسته‌ای داشته باشد و ماده قابل استفاده‌اش در داخل آن پوسته قرار بگیرد، به پوسته آن «قشر» و به مغز آن «لب» می‌گویند. قرآن در بسیاری از آیات عقل انسان را به منزله لب می‌داند؛ یعنی آدمیت انسان به عقل و روح انسان است و اندام او قشری است که بر روی حقیقت او قرار دارد. قرآن دستور می‌دهد که ای عاقلانی که ایمان دارید، ای صاحبان این دو مزیت عالی (عقل و ایمان) تقوای الهی را پیشه خود کنید.\*

این که قرآن می‌فرماید آهن را هم ما فرود آوردیم «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»<sup>۱</sup> و یا می‌فرماید همه چیز را ما فرود آوردیم «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>۲</sup>، یعنی همه چیز با اراده ما پیدا شده است. در این آیه نیز می‌فرماید: خداوند به سوی شما ذکری، فرود آورده است، که در آیه بعد توضیح این ذکر خواهد آمد.

\* آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۴۲-۵۵.

۱. حدید / ۲۵.

۲. خزائن هر چیز تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم (حجر / ۲۱).

«رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» (۱۱)

«پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون برد، و هر کس به خدا بگردد و کار شایسته کند او را در باغ‌هایی که از زیر درختان آن جویبارها روان است، در می‌آورد، جاودانه در آن می‌مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است.»

این آیات پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان «ذکر» یاد می‌کند. «ذکر» به معنی یادآوری است. پیامبر ﷺ، هم معلم بود و هم مذکر. معلم کارش این است که چیزی را که نمی‌دانیم به ما یاد می‌دهد. قرآن نسبت به پیامبر کلمه «معلم» را به کار برده است: «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> پیامبر، مذکر هم هست؛ یعنی مردم را نسبت به آنچه می‌دانند آگاه و بیدار می‌کند و از وجود خفته این‌ها یک وجود بیدار ساخته، آن‌ها را از غفلت خارج می‌کند.

این آیه در ادامه می‌فرماید که پیامبر آیات خدا را بر شما تلاوت می‌کند، برای این‌که مردم را از ظلمات خارج کند و به نور بیاورد؛ ولی به شرط این‌که ایمان بیاورند و به این دستورها عمل کنند. در آیات قبل کیفر دنیا و آخرت را ذکر کرد، در این آیه هم پاداش دنیا و پاداش آخرت را ذکر می‌کند. پاداش دنیاشان این است که پیامبر مردم را از این ظلمت‌ها خارج می‌کند و به نور می‌آورد و چون ادامه آیه ناظر به امر آخرت است، ایمان و عمل

۱. و به شما آنچه را که نمی‌توانستید فراگیرید، تعلیم می‌کند (بقره/ ۱۵۱).

صالح را تکرار می‌کند: و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد، خدا او را در آن بهشت‌هایی که در پایین آن‌ها نهرهایی جاری است وارد می‌کند و در نعمت الهی جاویدان باقی می‌مانند؛ این پاداش آخرت است.

خداست که روزی را برای آن‌ها نیکو کرده است. آنچه که آن نعمت جاویدان را برای انسان خستگی‌ناپذیر می‌کند خداست. سرّ آنکه انسان به هر چیز که می‌رسد بعد از مدتی حالت انزجار از آن پیدا می‌کند، آن فطرت عجیب انسان است. انسان در عمق فطرت خودش لایتناهی یعنی خدا را می‌خواهد. این است که قرآن در مورد بهشت می‌گوید: «لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا»<sup>۱</sup> اگر کسی آن‌جا بیاید دیگر تحول از آن‌جا را نمی‌خواهد. در این‌جا راز مطلب را بهتر روشن می‌کند و می‌گوید: سرّ مطلب این است که مهماندارش خداست. محال است انسان از خدا بیزار شود و غیر او را بخواهد. اگر کسی به مقام رضوان الهی برسد، برای او تنها چیزی که هدف و مقصد است همین رضوان پروردگار است. فقط با خداست که انسان آرامش پیدا می‌کند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۲</sup>\*

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۱۲)

«خدا همان کسی است که هفت آسمان را و از زمین مانند آن‌ها را آفرید، امر الهی بین آن‌ها فرود می‌آید، برای این‌که شما بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و از نظر

۱. کهف / ۱۰۸.

۲. رعد / ۲۸.

\*. آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۶۵-۵۵.

**علم و دانش بر هر چیزی احاطه دارد.**

نص قرآن این است که هفت آسمان وجود دارد و در مورد زمین، هر چند به آن صراحت نیست، ولی ظاهر همین آیه<sup>۱</sup> این است که هفت زمین هم وجود دارد. بعد این مسئله مطرح است که امر الهی میان این آسمان‌ها فرود می‌آید، که این ضمناً اشاره‌ای است به این که آسمان‌ها به یک اعتبار و به یک معنا محل حامل‌های امر الهی یعنی فرشتگان هستند.

در مورد آسمان دو آیه نظیر همدیگر است: یکی این که «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ»<sup>۲</sup> یعنی ما نزدیکترین آسمان‌ها را با ستارگان مزین کردیم، و آیه دیگر این است که «وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»<sup>۳</sup> ما نزدیکترین آسمان‌ها را با چراغ‌ها (یعنی ستارگان) مزین کرده‌ایم. از قدیم الایام معنی این که ما نزدیکترین آسمان‌ها را به ستارگان مزین کرده‌ایم و مسئله هفت آسمان و هفت زمین مورد سؤال بوده است. بیان قرآن به گونه‌ای است که نه با علم هیأت قدیم صد در صد وفق می‌دهد نه با هیأت جدید.

هیأت قدیم که به طور قطع امروز منسوخ شده است، قایل به نه آسمان بود که آن‌ها را نه فلک می‌گفتند. به عقیده آن‌ها در فلک اول فقط ماه وجود داشت. در فلک دوم که چسبیده به فلک اول بود، فقط عطارد وجود داشت. در آسمان سوم زهره، در آسمان چهارم خورشید، در آسمان پنجم مریخ، در آسمان ششم مشتری، در آسمان هفتم زحل، در آسمان هشتم همه ستارگان ثوابت و در آسمان نهم هیچ ستاره‌ای وجود نداشت. آیات قرآن با هیأت قدیم

۱. تنها این آیه به هفت زمین اشاره کرده است.

۲. صافات / ۶.

۳. ملک / ۵.

منطبق نبود، چون اولاً قرآن می‌گوید: هفت آسمان وجود دارد و حال آن‌که هیأت قدیم می‌گوید: نه آسمان؛ و ثانیاً قرآن می‌گوید: نزدیکترین آسمان‌ها را به ستارگان مزین کرده‌ایم و حال آن‌که به عقیده هیأت قدیم در نزدیکترین آسمان‌ها فقط ماه وجود دارد و آن آسمانی که همه ستارگان ثوابت در آن هست آسمان هشتم است نه نزدیکترین آسمان‌ها.

مسئله هفت زمین هم به هیچ شکلی قابل توجیه با هیأت قدیم نبود. چون در آن هیأت، زمین ما یگانه زمین موجود بود که مرکز عالم قرار داشت و باقی ستارگان در دور آن بودند.

هیأت جدید به آسمان به آن معنا که قدما قایل بودند به هیچ شکل قایل نیست. به حسب هیأت جدید آنچه وجود دارد فقط خود ماه و خورشید و ستارگان هستند که در فضا معلق اند بدون آن‌که در آسمانی نصب شده باشند. منتها در هیأت جدید این مسئله مطرح است که آیا این فضالایتنهای است یا متناهی است؟ معلوم است که علوم جدید از نظر علمی و مشاهدات حسی نمی‌تواند این مطلب را بیان کند که فضا متناهی است یا غیرمتناهی، ولی در عین حال از نظر فرضیات علمی و فلسفی دو نظریه وجود دارد.

بعد مسئله زمین‌ها مطرح می‌شود که آیا هر کره‌ای را ما زمین می‌گوییم؟ یا زمین آن کره‌ای است که در آن استعداد و شرایط حیات و زندگی وجود داشته باشد؟ این هم جزء مجهولات علم است. که حتی راجع به نزدیکترین کرات هم هنوز اطلاع دقیقی از نظر علمی در دست نیست.

بر اساس هیأت جدید آن مطلبی که قرآن می‌گوید: نزدیکترین آسمان‌ها را به ستارگان مزین کرده‌ایم حل می‌شود؛ به این صورت که آنچه را که قرآن آسمان می‌داند مافوق همه این ستارگان است.



پیامبر اکرم ﷺ تصریح کرده‌اند که همه ستارگان نسبت به نزدیک‌ترین آسمان‌ها حکم قندیل‌هایی را دارند که از سقف آویخته شده باشند.<sup>۱</sup> پس معلوم می‌شود که نزدیکترین آسمان‌ها از دورترین ستارگان به ما دورتر است. یعنی آن نزدیکترین آسمان‌ها مافوق همه این ستارگان است و بشر هنوز خیلی فاصله دارد تا از نظر علمی به آن‌جا برسد. در نتیجه مسئله آسمان‌ها امری ماوراء هیأت جدید است و هیأت جدید هنوز در این زمینه ساکت است و نمی‌تواند نظر بدهد که در ماوراء دورترین ستارگان چه خبر است؛ یعنی از نظر علمی به آن نزدیک‌ترین آسمان‌ها نرسیده است، چه برسد به بعد از آن. در مورد هفت زمین، هیأت جدید گفته‌اند: شاید مقصود همین سیاراتی باشد که در منظومه شمسی به دور خورشید می‌چرخند.

روایتی از امام رضا علیه السلام هست که می‌فرمایند: آسمان اول آن است که بالای زمین مانند یک قبه‌ای قرار گرفته است و زمین دوم بالای آسمان اول است و آسمان دوم به منزله قبه‌ای بر آسمان اول است؛ یعنی این‌طور نیست که هیأتی‌ها بگویند که آسمان‌ها به یکدیگر چسبیده‌اند. همین‌طور که آسمان اول بر زمین مانند یک قبه است، آسمان دوم بر آسمان اول مانند یک قبه است و بالای آسمان دوم خود یک زمینی است و بعد همین‌آیه را خواندند و فرمودند که معنی این آیه این است.

ما می‌توانیم از آثار و روایات اسلامی بفهمیم که آسمان‌ها به نحوی قرارگاه فرشتگان هستند؛ البته نه به این صورت که مثلاً انسان در زمین قرار دارد؛ اگر بخواهیم برای آن تشبیهی قایل بشویم، مثل روح برای جسم هستند؛ یعنی آن ملائکه نوعی تعلق به آن آسمان‌ها دارند آن‌چنان که روحی به بدنی تعلق دارد. آن ملائکه

۱. «کَامَثَالِ الْقِنَادِيلِ الْمُعَلَّقَةِ» (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۴۹).

۳۲ • آشنایی با قرآن (جلد ۸)

حامل امر الهی هستند و تدبیر جهان را به عهده دارند.\*

---

\*. آشنایی با قرآن، ج ۸، صص ۷۴-۶۵.

### ﴿تفسیر سوره تحریم﴾

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (۴)

«به نام خداوند بخشنده بخشنده بخشایشگر. ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده، حرام می‌کنی؟ خداست که آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما راه گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را به زن دیگر گزارش داد، خدا پیامبر را بر آن مطلع گردانید، پیامبر بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی دیگر اعراض نمود. پس چون مطلب را به آن زن